

حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)

عبدالعظیم علیه السلام فرزند عبدالله بن علی، از نوادگان حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است و نسبش با چهار واسطه به آن حضرت می رسد. پدرش عبدالله نام داشت و مادرش فاطمه دختر عقبه بن قیس.



عبدالعظیم علیه السلام فرزند عبدالله بن علی، از نوادگان حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است و نسبش با چهار واسطه به آن حضرت می رسد. پدرش عبدالله نام داشت و مادرش فاطمه دختر عقبه بن قیس. ولادت با سعادت حضرت عبدالعظیم علیه السلام در سال ۱۷۳ هجری قمری در شهر مقدس مدینه واقع شده است و مدت ۷۹ سال عمر با برکت او با دوران امامت چهار امام معصوم یعنی امام موسی کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام، امام محمدتقی علیه السلام و امام علی التقی علیه السلام مقارن بوده، محضر مبارک امام رضا علیه السلام، امام محمد تقی علیه السلام و امام هادی علیه السلام را درک کرده و احادیث فراوانی از آنان روایت کرده است. این فرزند حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، از آنجا که از نوادگان حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است به حسنی شهرت یافته است.

حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السلام از دانشمندان شیعه و از راویان حدیث ائمه معصومین علیهم السلام و از چهره های بارز و محبوب و مورد اعتماد، نزد اهل بیت عصمت علیهم السلام و پیروان آنان بود و در مسایل دین، آگاه و به معارف مذهبی و احکام قرآن، شناخت و معرفتی وافر داشت.

ستایشهایی که ائمه معصومین علیهم السلام از وی به عمل آورده اند، نشان دهنده شخصیت علمی و مورد اعتماد اوست؛ حضرت امام هادی علیه السلام گاهی اشخاصی را که سؤال و مشکلی داشتند، راهنمایی می فرمودند که از حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السلام بپرسند و او را از دوستان حقیقی خویش می شمردند و معرفی می فرمودند. در آثار علمای شیعه نیز، تعریفها و ستایشهای عظیمی درباره او به چشم می خورد، آنان از او به عنوان عابد، زاهد، پرهیزکار، ثقه، دارای اعتقاد نیک و صفای باطن و به عنوان محدثی عالیمقام و بزرگ یاد کرده اند؛ در روایات متعددی نیز برای زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام، ثوابی همچون ثواب زیارت حضرت سید الشهداء، امام حسین علیه السلام بیان شده است.

زمینه های مهاجرت حضرت عبدالعظیم علیه السلام از مدینه به ری و سکونت در غربت را باید در اوضاع سیاسی و اجتماعی آن عصر جستجو کرد؛ خلفای عباسی نسبت به خاندان حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شیعیان ائمه علیه السلام بسیار سختگیری می کردند، یکی از بدرفتارترین این خلفاء، متوکل بود که خصومت شدیدی با اهل بیت علیهم السلام داشت، و تنها در دوره او چندین بار مزار حضرت امام حسین علیه السلام را در کربلا، تخریب و با خاک یکسان ساختند و از زیارت آن بزرگوار جلوگیری به عمل آوردند.

سادات و علویون در زمان او در بدترین وضع به سر می بردند. حضرت عبدالعظیم علیه السلام نیز از کینه و دشمنی خلفا در امان نبود و بارها تصمیم به قتل آن حضرت گرفتند و گزارشهای دروغ سخن چینان را بهانه این سختگیری ها قرار می دادند، در چنین دوران دشوار و سختی بود که حضرت عبدالعظیم علیه السلام به خدمت حضرت امام هادی علیه السلام رسید و عقاید دینی خود را بر آن حضرت عرضه کرد، حضرت امام هادی علیه السلام او را تأیید فرموده و فرمودند: تو از دوستان ما هستی.

دیدار حضرت عبدالعظیم علیه السلام در سامرا با حضرت امام هادی علیه السلام به خلیفه گزارش داده شد و دستور تعقیب و دستگیری وی صادر گشت، او نیز برای مصون ماندن از خطر، خود را از چشم مأموران پنهان می کرد و در شهرهای مختلف به صورت ناشناس رفت و آمد می کرد و شهر به شهر می گشت تا به ری رسید و آنجا را برای سکونت انتخاب کرد. علت این انتخاب به شرایط دینی و اجتماعی ری در آن دوره بر می گردد که وقتی اسلام به شهرهای مختلف کشور ما وارد گشت و مسلمانان در شهرهای مختلف ایران به اسلام گرویدند، از همان سالها ری یکی از مراکز مهم سکونت مسلمانان شد و اعتبار و موقعیت خاصی پیدا کرد. زیرا سرزمینی حاصلخیز و پر نعمت بود، عمر سعد هم به طمع ریاست یافتن بر ری در حادثه جانشوز کربلا، حضرت حسین بن علی علیه السلام را به شهادت رساند. در ری، هم اهل سنت و هم از پیروان اهل بیت علیهم السلام زندگی می کردند و قسمت جنوبی و جنوب غربی شهر ری، بیشتر محل سکونت شیعیان بود.

حضرت عبدالعظیم علیه السلام به صورت یک مسافر ناشناس، وارد ری شد و در محله ساریبانان در کوی سکه الموالی به منزل یکی از شیعیان رفت، مدتی به همین صورت گذشت. او در زیرزمین آن خانه به سر می برد و کمتر خارج می شد، روزها را روزه می گرفت و شبها به عبادت و تهجد می پرداخت، تعداد کمی از شیعیان او را می شناختند و از حضورش در ری خبر داشتند و مخفیانه به زیارتش می شتافتند، اما می کوشیدند که این خبر فاش نشود و خطری جان حضرت را تهدید نکند.

پس از مدتی، افراد بیشتری حضرت عبدالعظیم علیه السلام را شناختند و خانه اش محل رفت و آمد شیعیان شد، نزد او

می آمدند و از علوم و روایاتش بهره می گرفتند و عطر خاندان عصمت علیهم السّلام را از او می بوئیدند و او را یادگاری از امامان خویش می دانستند و پروانه وار گرد شمع وجودش طواف می کردند .

حضرت عبدالعظیم علیه السّلام میان شیعیان شهرری بسیار ارجمند بود و پاسخگویی به مسایل شرعی و حلّ مشکلات مذهبی آنان را برعهده داشت؛ این تأکید ، هم گویای مقام برجسته حضرت عبدالعظیم علیه السّلام است و هم می رساند که وی از طرف حضرت امام هادی علیه السّلام در آن منطقه ، وکالت و نمایندگی داشته است؛ مردم سخن او را سخن امام علیه السّلام می دانستند و در مسایل دینی و دنیوی ، وجود او محور تجمّع شیعیان و تمرکز هواداران اهل بیت علیهم السّلام بود.

روزهای پایانی عمر پربرکت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام با بیماری او همراه بود، آن قامت بلند ایمان و تلاش، به بستر افتاده بود و پیروان اهل بیت علیهم السّلام در آستانه محرومیت از وجود پربرکت این سیّد کریم قرارگرفته بودند، اندوه مصیبت‌های پیایی مردم و روزگار تلخ شیعیان در عصر حاکمیت عبّاسیان برایش دردی جانکاه و مضاعف بود؛ در همان روزها یک رویای صادقانه حوادث آینده را ترسیم کرد: یکی از شیعیان پاکدل ری، شبی در خواب حضرت رسول صلی الله علیه وآله و سلّم را در خواب دید. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به او فرمود: فردا یکی از فرزندانم در محله سکه المولی چشم از جهان فرو می بندد، شیعیان او را بردوش گرفته به باغ عبدالجبار می برند و نزدیک درخت سیب به خاک می سپارند.

سحرگاه به باغ رفت تا آن باغ را از صاحبش بخرد و افتخار دفن شدن یکی از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم را نصیب خویش سازد، عبدالجبار که خود نیز خوابی همانند خواب او را دیده بود، به رمز و راز غیبی این دو خواب پی برد و برای اینکه در این افتخار، بهره ای داشته باشد، محلّ آن درخت سیب و مجموعه باغ را وقف کرد تا بزرگان و شیعیان در آنجا دفن شوند.

همان روز حضرت چشم از جهان فرو بست. خبر درگذشت این نواده رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم دهان به دهان گشت و مردم با خبر شدند و جامه های سیاه پوشیدند و بر در خانه حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السّلام گریان و مویه کنان گرد آمدند؛ پیکر مطهر او را غسل دادند، به نقل برخی مورّخان در هنگام غسل، در جیب پیراهن او کاغذی یافتند که نام و نسب خود را در آن نوشته بود؛ بر پیکر او نماز خواندند، تابوت او را بردوش گرفتند و با جمعیت انبوه عزادار به سوی باغ عبدالجبار تشییع کردند و پیکر مطهرش را در کنار همان درخت سیب که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلّم به آن شخص اشاره کرده بود، دفن کردند تا پاره ای از عترت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلّم در این باره به امانت بماند و نورافشانی کند و دل‌باختگان خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله و سلّم از مزار این ولیّ خدا فیض ببرند.

منبع: shiaha.com